بررسی قاعده وجوب ارشاد جاهل و حرمت تسبیب در حرام و تطبیق انها در مقام. 1

**تحقق انذار به واسطه فتوای به احتیاط.. 1**

**استدلال به روایات برای وجوب ارشاد جاهل.. 2**

**نکته: 2**

**خلاصه. 3**

**قاعده حرمت تسبیب در حرام. 3**

***موضوع:*** فروعات مساله اجتهاد و تقلید/تبدل رای مجتهد  /اجتهاد و تقلید

***خلاصه مباحث گذشته:***

بحث در مورد فروعاتی بود که سید یزدی مطرح کرده بود. استاد فرمود مبنای این سه مساله دو قاعده است یکی وجوب ارشاد جاهل و دیگری حرمت تسبیب به حرام. اما در مورد قاعده وجوب ارشاد جاهل عرض شده که دلیل ان یا ایه نفر است و یا ایه کتمان است و نتیجه ان شد که از این دو ایه وجوب ارشاد جاهل به نحو مطلق استفاده نمیشود بلکه وجوب ارشاد جاهل نسبت به الزامیات است و ترخیصیات را شامل نمیشود زیرا کلمه انذار و حذر در ایه امده است و در ترخیصیات که حذر وجود ندارد علاوه بر این  در ترخیصیات نیز اعلام باید به نحو متعارف باشد یعنی لازم نیست که اعلام به مستمعین کند  و نسبت به ایه کتمان این مطلب هم وجود داشت که وجوب اعلام به نحو متعارف نسبت به کسی است که اهلش باشد و در او اثر بگذارد ولو اینکه سوالی نباشد همین که شخص جاهل اهلیت اعلام را داشت کفایت میکند. اما نسبت به حرمت تسبیب حرام گفته شد که در حرمت تسبیب شکی نیست زیرا هم خطاب های احکام دلالت بر ترک حرام بدون واسطه و یا باواسطه میکند و هم مویداتی وجود دارد که حرمت این قاعده را تقویت میکند.

# بررسی قاعده وجوب ارشاد جاهل و حرمت تسبیب در حرام و تطبیق انها در مقام

## تحقق انذار به واسطه فتوای به احتیاط

مطلبی را که این جلسه اضافه میکنیم عبارت است از اینکه همان طوری که گفته شد و در بررسی مدرک قاعده وجوب ارشاد جاهل گفته شد که ایه نفر یکی از مدارک این قاعده است حال میگویم که در الزامیات نیز ومطلقا واجب نیست که ارشاد جاهل  جاهل شود مثلا اگر مجتهدی در معظم احکام فتوای خودش را گفت و معظم الزامیات را بیان کرد ولی در بعضی از موارد با اینکه الزامی بودن مساله برایش روشن است ولی میگوید احوط این است که فلان شود در اینجا انذار شده است ولی با بیان فتوا. و ادعای ما این است که انذار به بیان احتیاط هم محقق میشود یعنی وقتی ایه فرمود انذار کنید گاهی اوقات این انذار به بیان فتوا و دین است و گاهی به بیان احتیاط است. البته اینکه فتوا به احتیاط میدهد در حالی که شک ندارد و مساله برایش روشن است، مشکلی ندارد زیرا بیان احتیاط به لحاظ حال مکلف نسبت به حکم مساله است یعنی وقتی شک در این مساله پیدا کرد و هنوز هم فحص نکرده است باید احتیاط کند و مجتهد هم به این لحاظ حکم به فتوا میدهد. فلذا قبلا گفته شد که بر مجتهد واجب نیست که فتوایش را بیان کند هرچند که گفته شد این حکم در پاره ای از احکام است زیرا اگر در همه ی مسائل بگوید احتیاط کنید با ظاهر ایه نفر که امر به تعلم کرده است  و ظهور در بیان چیزهایی که یاد گرفته است دارد و اگر در هر مساله بگوید احتیاط کنید با ظهور ایه نفر سازگاری ندارد ولی اگر در پاره ای از مسائل بگوید احتیاط کنید مشکلی ندارد.

پس مطلب اول این است که انذار همیشه لازم نیست به بیان فتوا باشد فلذا وجوب ارشاد جاهل حتی در الزامیات نیز همه جایی نیست.

## استدلال به روایات برای وجوب ارشاد جاهل

بعضی از علما به عده از روایات استناد کرده اند و خواسته اند که از انها وجوب ارشاد جاهل را استفاده کنند. در بعضی از روایات امده است که خداوند قبل از انکه از مردم پیمان بگیرد بر سوال و تعلم، از علما پیمان بر جواب گرفته است. بنا بر این روایات میگویند باید ارشاد جاهل بشود زیرا جواب دادن مهم تر است و ارشاد اهمیت بیشتری دارد

اولا دلالت این روایات بر وجوب ارشاد جاهل درست نیست زیرا پیمان گرفت ظهور در وجوب ندارد و بیشتر جنبه ی اخلاقی دارد فلذا نمیتوان وجوب را از ان استفاده کرد

ثانیا بر فرض که بشود از انها وجوب ارشاد جاهل را استفاده کرد ولی در غیر الزامیات نمیاید زیرا هدف از تعلم عدم مخالف با واقع است و جواب هم باید در راستای همین مطلب باشد و عدم مخالف با واقع در ترخیصیات نیست بلکه در الزامیات است.

### نکته:

شاید کسانی که در ایه کتمان وجوب اعلام را مختص به کسی میدانند که از انها سوال شده است و در غیر این صورت واجب نیست، شاید وجه این مطلب همین روایات باشد زیرا در انها بحث سوال و جواب است.

### خلاصه

با توجه به مطالب گفته شده ایات و روایات دلالت بر وجوب ارشاد جاهل مطلقا ندارد. پس سید یزدی که در مساله 48 فرمود مطلقا واجب است که اعلام کند درست نیست و وجوب فی الجمله است  و در مساله 58 نیز که خودش فرمود واجب نیست مطلقا و عدم وجوب نیاز به دلیل ندارد و مساله 69 نیز را نمیتوان تصحیح کرد چون مناقشه اعلام متعارف را داشت.

## قاعده حرمت تسبیب در حرام

اقای حکیم در مساله 32 فرموده است که دلیلی بر حرمت تسبیب در حرام نداریم به نظر میاید که ایشان تسبیب را خوب معنا نکرده است و حکم به عدم حرمت داده است و فرموده است کسانی که قائل به حرمت شده اند میگویند چون فعل حرام به شخص مسبب نسبت داده میشود پس تسبیب او حرام است در حالی که این نسبت درست نیست بلکه نسبت به شخص مرتکب داده میشود پس وجهی برای حرمت نیست.

اقای خویی میگوید حرمت تسبیب مقتضای ظاهر خطاب است نه استناد فعل به شخص مسبب. یعنی وقتی ایه میفرماید خمر حرام است یعنی نوشیدن و خوراندن ان حرام است فلذا شخص مسبب را هم شامل میشود.

اینکه تسبیت فی الجمله حرام شکی نیست بلکه بحث این است که ایا در بحث ما و فروعات ما این قاعده جاری است یا خیر؟

اما در مساله 48 دو مشکل وجود دارد. اول اینکه در اینجا تسبیبی در کار نیست زیرا فعل  همه ی مستمعین  مستند به نقل اشتباهی نیست مثلا منبری اشتباها گفت تریاک حرام نیست ولی اشتباه از کار درامد در اینجا بعضی از این مستمعین تریاک استفاده میکنند ولو اینکه اصلا ناقل هم اشتباه نمیکرد پس باید سید میگفت در جایی که ارتکاب مستمعین مستند به ناقل است باید اعلام کند نه اینکه مطلقا واجب باشد

دوم اینکه به نظر میاید که قاعده تسبیب در جایی است که شخص مسبب عمدا تسبیب را انجام دهد ولی در جایی که اشتباهی بوده است و از روی خطا بوده است و از سر عذر بوده است این قاعده معلوم نیست که بیاید در مساله 58 هم که فتوا به عدم وجوب است و بحثی ندارد اما نسبت به مساله 69 به نظر میاید که تفصیل ایشان به خاطر تسبیب بوده است نه به خاطر قاعده وجوب ارشاد جاهل زیرا در ارشاد دیگر تفصیل معنا ندارد و در هر دو مورد طرف مقابل جاهل است پس اینکه تفصیل داده است باید مستند به قاعده تسبیب بوده باشد

اما همان طور که اقای خویی فرموده است این مساله از صغریات قاعده تسبیب نیست زیرا در صورت عدول از فتوای قبلی از لحاظ حدوثی که تسبیبی در کار نیست زیرا حجت داشته است و شارع کار مجتهد را تایید کرده است اما از لحاظ بقاء هم تسبیبی در کار نیست زیرا بر فرض که از خطابات حرمت تسبیت هم بدست بیاید اقای خویی گفته است که سبب افتادن در حرام کار مجتهد نیست بلکه کار شارع است زیرا از اول که به خطا افتاد به خاطر حجت شرعی بوده است و معنا ندارد در صورت عدول بگوید که باید مانع شوید.

استاد میفرماید اینکه اقای خویی میفرماید از لحاظ بقا هم مستند به شارع است درست نیست زیرا فرض این است که از لحاظ بقاء اگر مجتهد بگوید اثر دارد و انجام حرام هم مستند به سکوت مجتهد است فلذا فرمایش اقای خویی در تنقیح صحیح نیست ولی باز هم این شبهه میاید که اگر از خطابات استفاده شد که نخوران هم از ان استظهار میشود در اینجا معلوم نیست در جایی که انجام حرام مستند به سکوت باشد درست باشد پس ارتکاز اقای خویی خوب کار کرده است ولی بیان خوبی نداشته است.

بحث بعدی از تقلید شروع میشود و ان را در جلسه اینده مطرح میکنیم